



داستان و گزارش تاریخ در قرآن

عباس اشرفی

مقدمه

قرآن، بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین کتاب انسان‌سازی است که تمام جنبه‌های سعادت و شقاوت انسان در آن لحاظ شده است و آیه شریفه «و نزلنا علیک الكتاب تبیانا لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین» (نحل، ۸۹/۱۶) «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.»^۱ مبین آن است.

قرآن، کتاب تاریخ و یا داستان نیست هرچند که از ماده‌های تاریخی و داستان‌ها برای اغراض هدایتی و عبرت‌گرایانه، با شیواترین و رساترین بیان و بدیع‌ترین اسلوب استفاده کرده است که آیه شریفه «لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الالباب ما کان حدیثاً یفتی و لیکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون» (یوسف، ۱۱۱/۱۲) «و در سرگذشت آنها عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. اینها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد؛ و شرح هر چیزی (که پایه سعادت



انسان است)؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آوردند. « تبیین کننده آن است. در این مختصر، سعی شده تا پس از واژه‌شناسی داستان و تاریخ، به مقایسه اجمالی این دو پرداخته شود.

واژه‌شناسی داستان

در واژه‌شناسی داستان در قرآن علاوه بر واژه قصص باید از واژگان حدیث، نبأ و مثل مدد جست که به اختصار، به شرح هر یک می‌پردازیم:

۱. **واژه قصص**، قصص از ریشه ق. ص. ص مصدر ثلاثی مجرد **قَصَّ يَقْصُ قِصًّا وَ قِصَصًا** ۲ و اصل معنای آن قطع و بریدن ۳ و اتباع است. ۴ و در تراجم پارسی به «برگرفتن قصه یا از پی کسی فراشدن» ۵ و قصه برداشتن و بر پی رفتن ۶ معنا شده است. قصص به این خاطر، به داستان گفته می‌شود که سخنی در پی سخن دیگر می‌آید. ۷ و **قاص** (داستان‌سرا) کسی است که خبری را بعد از خبر دیگر و کلامی را بعد از کلام دیگر بیان می‌کند. ۹ و در آیه شریفه آمده است: «قالت لأخته قصیه». (قصص، ۱۱/۲۸) ای **إِثْبَعِي أُمَّةً**. ۱۰

برخی مفسران، قصص را جمع قصه گرفته‌اند ۱۱ و این در تفسیر نسفی ۱۲ ذیل آیه شریفه «نحن نقص عليك احسن القصص» (یوسف، ۳/۱۲) و خبر دهیمت از نیکوترین قصه‌های گذشتگان مشهود است، بدین صورت که در آیه «نحن نقص عليك احسن القصص» واژه «القصص» ممکن است به معنای مصدری باشد، در این صورت معنا بدین گونه می‌شود: «نحن نقص عليك احسن الإقصاص» که بدیع‌ترین اسلوب و بهترین طریق و عجیب‌ترین نظم ارایه شده و در این صورت معنای مقصود را القا می‌کند یعنی «نحن نقص اليك احسن ما يقص من الاحادیث». ۱۳

علامه طباطبایی در جمع دو وجه (البته با ترجیح معنای مفعولی) چنین می‌فرماید:

پس قصص به معنای قصه و احسن القصص به معنای بهترین قصه و حدیث است، و چه بسا بعضی گفته باشند که کلمه نامبرده مصدر به معنای اقتصاص (قصه‌سرایی) است، و هر کدام باشد صحیح است، چه اگر به معنای اسم مصدر (خود داستان) باشد، داستان یوسف بهترین داستان است... و اگر به معنای مصدر (قصه‌سرایی) باشد باز هم سرابیدن قصه یوسف به آن طریق که قرآن سروده، بهترین سرابیدن است. ۱۴

در قرآن از ریشه ق. ص. ص، ۳۰ واژه پدید آمده است که ۶ مورد، مصدر قصص و ۲۰ مورد مشتقات فعلی و ۴ جا واژه قصاص می‌باشد، که در بیشترین موارد، معنای اصل لغت

یعنی اتباع و پیروی قدم به قدم در واژه قصص، معنای بیان داستان (داستان سرایی) ظهور دارد.
 ۲. واژه حدیث، در لغت به معنای «ایجاد شدن از نو» ۱۵ و الجدید من الاشیاء ۱۶ و در قرآن به معنای خبر، کلام، قرآن، عبرت، رؤیا، نوآوری و قصص آمده است. ۱۷ اکنون به دو مورد که به معنای قصص آمده اشاره می‌کنیم. اول: «هل اتاک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین. اذ دخلوا علیه فقالوا سلماً قال سلم قوم منکرون» (ذاریات، ۲۴/۵۱، ۲۵)
 «آیا خبر میهمان‌های بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟! در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند سلام بر تو. او گفت سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید!»

دوم: «هل اتاک حدیث موسی. اذ ناداه ربّه بالواد المقدس طوی. اذهب الی فرعون انه طغی» (نازعات، ۱۷/۷۹-۱۷)

«آیا داستان موسی به تو رسیده است در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد و گفت به سوی فرعون برو که طغیان کرده است؟»

با توجه به سیاق آیات در این دو جا، کاملاً روشن است که منظور از حدیث، داستان است.
 ۳. واژه نبأ، جمع آن انباء، ۱۸ و به معنی خبر ۱۹، آگاهی ۲۰ است. در قرآن در برخی موارد به معنی داستان و سرگذشت آمده است مانند: «و اتل علیهم نبأ بینی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الآخر» (مائده، ۲۷/۵)

«و داستان دو فرزند آدم را به حق برای آنها بخوان: هنگامی که هر کدام کاری برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند. اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.»
 در تفسیر نسفی در ترجمه آیه آمده است که: و بخوان بر ایشان بی فزون و کاست قصه دو پسر آدم را... ۲۱

و یا «تلو علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون» (قصص، ۳/۲۸)
 «ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می‌خوانیم برای گروهی که (طالب حق‌اند) ایمان می‌آورند.»

۴. واژه مثل، جمع آن أمثال به معنی نظیر و شبیه است. ۲۲ برخی این واژه را از زبان سامی ۲۳ و برخی از زبان عبری «M shâl» و حبشی Mesl و Mesâle می‌دانند. ۲۴ در کتب وجوه و نظائر معانی‌ای چون روشها؛ مانند؛ عبرت؛ عذاب، ۲۵ سنن و صفت ۲۶ برای آن لحاظ شده است، لذا باید معنای داستان را نیز به آن افزود مانند: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (آل عمران، ۵۹/۳)

«مثل عیسی نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش.»



مفسر بزرگ شیعی ابوالفتوح رازی^{۲۷} و نیز نسفی^{۲۸}، واژه مثل را در اینجا به داستان معنا کرده‌اند.

مراد از داستان در قرآن

در اصطلاح قرآنی، داستان به مفهوم گسترده آن، پدیده‌ای است هندسی که ساختار هندسی ویژه‌ای دارد. داستان نویس یک یا چند حادثه و نیز وضعیتها، شخصیتها و محیطها را بر می‌گزیند و آنها را به زبانی تعبیر می‌کند.^{۲۹}

در نهایت باید افزود که قصص در نگاه قرآن عبارت است از بیان ماجراهای گذشته، از حیث عبرت گرفتن؛ و آن پی‌گیری و بیان یک واقعیت تاریخی از زوایای گوناگون در جهت شکوفایی انسان، از بُعد هدایتی است. لذا در جهت بیان یک ماجرا به تمام و کمال نیست، بلکه آن بخش‌هایی از ماجراها را گزین می‌کند که هدایت‌گر باشد. بنابراین قصص شامل وقایع حاضر، مانند حدیث و رویدادهای آینده مانند نبرد ایران و روم نمی‌شود و قصه گفتن قرآنی یعنی پی‌گرفتن اخبار گذشتگان و این در بیان قرآن کریم نیز تصریح شده است که: «لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب ما كان حديثاً يفتری و لكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون» (یوسف، ۱۱۱/۱۲)

«در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود، اینها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است) هماهنگ است با آنچه پیش روی او از کتب آسمانی پیشین قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.»

واژه‌شناسی تاریخ

تاریخ در لغت به معنای «آگاهی از وقت است»^{۳۰} ابن منظور در لسان العرب گوید: «تاریخ: تعریف الوقت». ^{۳۱} در اینکه این واژه عربی است یا خیر، باید بگوییم، برخی آن را از ریشه غیر عربی می‌دانند چنانچه در لسان العرب آمده: «قیل إن التاریخ الذی یورثه الناس لیس بعربی محض، ان المسلمین أخذوه عن أهل الكتاب...»^{۳۲} و برخی آن را از واژه «ماه روز» فارسی دانسته‌اند. ^{۳۳} اما برخی این واژه را عربی و از ریشه «آرخ» می‌دانند. ^{۳۴}

واژه تاریخ دارای دو معنی است. یک معنای آن اختصاص به سلسله حوادث دارد (تاریخ موضوعه) و معنای دوم آن به سلسله خاطرات و نوشته‌ها مربوط است (تاریخ مکتوب) که همان

«تاریخ نوشته شده» است. ۳۵ در دایرة المعارف مصاحب آمده: این لفظ علاوه بر استعمالش درباره علم تاریخ، به معنی زمان وقوع یک امر یا حادثه نسبت به مبدأ متعیّن (مبدأ تاریخ)، به معنی آنچه امروز نزد ما تقویم خوانده می شود و هم به معنی گاه شماری به کار می رود. ۳۶

«... منظور از تاریخ در گذشته بیشتر زندگی شاهان و جنگاوران بود و برخی ملت های ضعیف برای جبران این نقیصه کوشیده اند برای خود مردان نیرومند و پر قدرت تاریخی بسازند و یکی از گرفتاری های امروز جهان آن است که این قهرمانان ساختگی را شناخته و از متون تاریخ جهان کنار بگذارد. ولتر می گوید: تاریخ، کتاب شاهان است اما دیدرو می گوید: تاریخ، شناسایی پادشاهان و اساطیر ملل است. ۳۷ و به طور کلی «تاریخ به معنی از گذشته نوشتن» ۳۸ است. سرچارلز اومان، عقیده داشته که تاریخ: «عبارتست از یک سلسله رویدادهای جالب توجه، اغلب بی منطق، سترگ و شگرف و نه حاوی یک ترتیب منطقی از علت به معلولات ضروری. وظیفه مورخ آن است که اتفاقات جالب را تعیین کند و آنها را با «توالی زمانی» و به طرز خوش عبارت و هنرمندانه توصیف کند. ۳۹ لذا اوک شاک معتقد است که: «تاریخ تجربه مورخ است، ساخته هیچ کس جز مورخ نیست، تنها راه ساختن تاریخ، نوشتن آن است.» ۴۰ و حرولیان نتیجه گرفته است که: «تاریخ در مهم ترین خصیصه هایش استنتاج علمی نیست بلکه حدسی است دایر برتصور، که جنبه تعمیم نزدیک به حقیقت در آن بیشتر است. ۴۱ یروخه یف می گوید: «تاریخ، علمی است که جامعه و انسان اجتماعی را در طول تکامل و حیات گذشته بشریت، با همه کمالات و در قانونمندی های کلی و قطعی شان مورد مطالعه قرار می دهد.» ۴۲

موضوع علم تاریخ، «انسان و زمان است. مسایلی که تاریخ بدان عنایت می ورزد عبارت است از جزئیات مفصل احوال و اوضاع انسان و زمان در دایرة احوال عارضی موجود برای انسان، در پهنه زمان. ۴۳ در کتاب مفتاح السعادة و مصباح السیادة آمده است: «موضوع تاریخ، احوال اشخاص گذشته چون پیامبران، اولیا، علما، حکیمان، شاعران، پادشاهان و نظایر آنهاست.» ۴۴

فایده تاریخ، عبرت از آن احوال، پندآموزی از آنها و ایجاد ملکه تجربه از طریق آشنایی با تحول زمان است. این امر به دوری گزیدن از امثال زیان های (منقول از) گذشته و جلب چنان منافعی می انجامد. گفته اند: تاریخ، عمری دیگر برای ناظران می آورد و در حریم آن فایده ای است که تنها نصیب اهل سفر می شود. ۴۵ سخاوی می گوید: فایده تاریخ عبارت است از معرفت بر امور به صورت واقعی آنها. ۴۶

هدف تاریخ، «عبارت است از اینکه با دادن ماده غنی برای مقایسه، امکان می دهد که زمان



حال را با تمام ویژگی هایش بهتر بفهمیم و به صورت وسیله ای برای ادراک آن به کار می رود. زیرا مقایسه، مهم ترین راه هر ادراکی است. علاوه بر آن از آنجا که آینده، نتیجه گذشته و حال است، پس با مطالعه تاریخ، انسان می کوشد پرده ای که وی را از آینده جدا می کند، کنار زند. «۴۷ در مفتاح السعادة و مصباح السیادة می خوانیم: هدف تاریخ، آگاهی از اوضاع و احوال پیشینان است. ۴۸ و مردم همواره تاریخ را معلم زندگی دانسته اند. «۴۹»

از طرف دیگر در دایرة المعارف بریتانیکا می بینیم: «قبل از قرن هیجدهم... در باب هیچ تمدنی، تاریخ، دانش پراهمیتی تلقی نمی شد و هرگز مدعی نبود که تفسیر جامعی از زندگی ارائه دهد...». «۵۰»

«مطالعه تاریخ بر سه پایه استوار است: زمان، فضای حاکم و برگزیده های مختلف تحقیقی. «۵۱»

یکی از مشکلات تاریخ امروز این است که «بیشتر جنبه افسانه ای و رجزگویی پیدا کرده است، و نیز برخی تاریخ را برای پرورش روح پهلوانی و جنگجویی یا اقناع حس کینه توزی و انتقامجویی نوشته و پرداخته اند، شاید تاریخ واقعی هنوز پدید نیامده باشد، ابومعشر می گوید: بیشتر تواریخ فاسد است از جهت آنکه روزگار دراز آن را دریافته است و چون از لغت و نوشته ای به لغت دیگری تحول کرده اند و تفاوت افتاده است و ناقلان سهو کرده اند. میشله می گوید: برای آنکه تاریخ تا ابد دروغ باشد کافی است یک نفر حق را کتمان کند. آناتول فرانس می گوید: باید دید چگونه تاریخ نگار، در میان هزاران واقعه برخی را بر می گزیند و برخی را فرو می گذارد. «۵۲» البته توقع اینکه تاریخ، عاری از شائبه اغراض باشد، نابجاست. نویسنده نمی تواند از تأثیر عصبیت های اجتماع، طبقه، ملت و مذهب خود برکنار باشد. «۵۳»

علم تاریخ در معنای (علم به وقایع، حوادث، اوضاع و احوال انسان ها در گذشته) دارای این خصوصیات می باشد: «اولاً جزئی است یعنی علم به یک سلسله امور جزئی و شخصی و فردی است نه علم به کلیات و یک سلسله قواعد و ضوابط و روابط. ثانیاً یک علم نقلی است نه عقلی. ثالثاً «علم به بودن» هاست نه علم به «شدن» ها. «۵۴» لذا تاریخ نگاران نباید تاریخ را به مثابه قوانین کلی، صورت بندی کنند. «۵۵»

تفاوت قصص قرآنی و گزارش تاریخی

قرآن را تاریخ به عنوان یک وسیله استفاده کرده و از آن در جهت رسیدن به هدف هدایتی خود بهره جسته است و «مواد قصه ها را از حوادث تاریخی و وقایع آن گرفته ولی آن را به صورت ادبی



عرضه کرده و به صورت عاطفی آورده که مبین معانی و مؤید هدف‌ها و تأثیری با آن بر نفس‌ها می‌گذارد که عاطفه و وجدان را بر می‌انگیزاند. «۵۶» و «آن را از دایره تاریخ خارج کرده و به دایره دین منتقل می‌کند. «۵۷» بنابراین می‌توان گفت که: «قصه را از بابت سخن از اخبار گذشتگان و مسجل کردن زندگی شان و امورشان - بمانند آنچه مورخین انجام می‌دهند - نیآورده است. «۵۸» البته «در قرآن آنچه از احوال پیامبران و اقوام گذشته از باب عبرت و تذکره آمده است قصص خوانده شده است اما آنها در نزد عامه مسلمین از مقوله تاریخ به شمار است. «۵۹»

تاریخ در داستان‌های قرآن مورد استفاده قرار گرفته است ولی نه به شیوه‌ای که در گزارش تاریخی لحاظ شده است. فرق قرآن و کتب تواریخ - و یا به عبارتی «أخص» فرق قصص قرآنی و گزارش تاریخی - را می‌توان از دو جهت بررسی کرد:

الف) از جهت ناقل اخبار: در قصص قرآنی ناقل خبر خداوند است همان گونه که در قرآن مجید آمده است: «نحن نقصّ علیک أحسن القصص بما اوحینا الیک...» (یوسف، ۳/۱۲) «و ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق قرآن - که به تو وحی کردیم، به تو بازگو می‌کنیم.» و یا «تلك القری نقصّ علیک من انباءها...» (اعراف، ۱۰۱/۷) اینها شهرها و آبادی‌هایی است که قسمتی از اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم. لذا احتمال هرگونه خطا و نادرستی و جعل و... در آن از بین می‌رود زیرا این کلام منتسب به خداوند است و هیچ کژی و نادرستی در آن نیست. «الحمد لله الذی أنزل علی عبده الكتاب و لم یجعل له عوجا. قیماً لینذر بأساً شدیداً...» (کهف، ۲/۱۸) حمد مخصوص خدایی است که این کتاب را بر بنده (برگزیده‌اش) نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد؛ در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است... ولی در گزارش تاریخی، جعل، گفتارهای نادرست، دروغ و... بسیار است چرا که ناقل آن یک انسان است که هر آینه تحت تأثیر محیط، عواطف، تعصب‌های دینی و... قرار می‌گیرد. در اینجا ما به برخی از این نارسایی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. یک گزارشگر تاریخ، همواره دچار سهو می‌شود و این از خصیصه‌های انسانی است لذا نمی‌توان به حتم او را پذیرفت.
۲. یک گزارشگر تاریخ، به راویان قبل از خود اعتماد می‌کند - چرا که در جمع‌آوری اطلاعات چاره‌ای جز آن ندارد - و این باعث ورود مطالب ساختگی در تاریخ می‌شود.
۳. یک گزارشگر تاریخ، همواره با جامعه حرکت می‌کند و ارزش‌های جامعه موجود در آن را بارز می‌کند لذا گزارشات وی نیز یک جانبه و همسوی جریان جامعه است.



۴. یک گزارشگر تاریخ، نمی‌تواند از عصیتهای اجتماع، طبقه، ملت و مذهب خود برکنار باشد لذا نمی‌توان انتظار داشت که این عصیتهای او در گزارشات او دخیل نباشد.
۵. یک گزارشگر تاریخ، اتفاقات جالب را با توالی زمانی مرتب می‌کند و به طرز هنرمندانه توصیف می‌نماید و در این توصیف نیز رنگ و بوی بزرگ‌نمایی به آن می‌دهد.
۶. یک گزارشگر تاریخ، همواره تجربیات خود را می‌نویسد و به عبارتی، ناقل تاریخ، سازنده تاریخ است. پس احتمال هرگونه استنتاج نادرست در آن وجود دارد.
۷. یک گزارشگر تاریخ، در میان هزاران واقعه، برخی از واقعه‌ها را گزین می‌کند. لذا در این گزینش، اشتباهات زیادی روی می‌دهد و یا تعصبات و... را دخالت می‌دهد.

(ب) کیفیت طرح وقایع: ما در اینجا به چند نمونه از تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در داستان سرایی قرآنی درهم‌ریختگی عناصر زمان مشهود است ولی یک گزارش تاریخی با توجه به «توالی زمانی» و «موقعیت خاص مکانی» طرح شده است.
۲. در یک گزارش تاریخی، تکرار ماجراها صورت نمی‌پذیرد و یک حادثه دو بار یا چند بار تکرار نمی‌شود چرا که هدف، صرف حادثه است نه چیز دیگر، ولی در قصص، تکرار قصه‌ها مشهود است و علت آن نیز، شدت تأثیر و نوعی تصریف و آرایه سبک قرآنی است.
۳. علم تاریخ (در معنای علم به وقایع و حوادث و احوال انسان‌ها در گذشته) جزئی است و به جزئیات امور می‌پردازد، ولی قرآن به جزئیات نمی‌پردازد مگر در جایی که هدف خاصی را تعقیب می‌کند.

علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید:

و اما اینکه چرا قرآن مواد تاریخ و جزئیات داستان را نقل نمی‌کند، البته جهتش روشن است و آن این است که قرآن کتاب هدایت و دعوت است و در این کاری که دارد راه یک قوم را به طرف چیزهای دیگر از قبیل تاریخ یا رشته‌های دیگر کج نمی‌کند زیرا هدف قرآن، تعلیم تاریخ و مسلکش، مسلک رمان‌نویسی نیست و هیچ‌کاری به اینکه فلانی پسر کیست و نسبش چیست؟ و حوادث تاریخی مربوط به او در چه زمانی و مکانی رخ داده، نداشته و متعرض سایر مشخصاتی که یک تاریخ‌نویس یا رمان‌نویس بی‌نیاز از ذکر آن نیست، نمی‌شود. چون تعرض به این‌گونه خصوصیات در هدف قرآن (هدایت) دخالت و تأثیر ندارد... ۶۰

۴. در طرح یک واقعه تاریخی، بودن‌ها مطرح است یعنی علم به آنچه می‌باشد؛ و علم به آنچه می‌شود، مطرح نیست یعنی علم به «شدن»ها، جایگاهی ندارد و آنچه در یک گزارش



تاریخی اصالت دارد «علم به بودن» است ولی در قرآن و داستان سرایی قرآنی علاوه بر «علم به بودن»، «علم به شدن» دارای اصالت بیشتری است و قرآن از هر «بودن» یک «شدن» را مد نظر دارد. چرا که هدف اصلی قرآن در داستان سرایی، عبرت و هدایت‌گری انسان است.

۵. در گزارش تاریخی، کیفیت بیان و سبک نوشته، مطرح نیست و آنچه مهم‌تر است ذکر تمام جزئیات یک حادثه تاریخی است. ولی قرآن برخی از همین مواد تاریخی را انتخاب و آن را با سبکی دلنشین مطرح کرده که تأثیری دوچندان در عاطفه و وجدان آدمی می‌گذارد که این، امتیاز خاص قرآن در برابر گزارشات تاریخی محسوب می‌شود و باعث سرعت در نیل به اهداف و سرعت در فهم معانی می‌شود.

۶. در داستان سرایی قرآنی، عینی‌گرایی، واقعیت‌بینی و حق‌گویی مشهود است. در قرآن می‌بینیم: «فلنقصن علیهم بعلم و ما کنا غائبین...» (اعراف، ۷/۷) و مسلماً (اعمالشان را) با علم (خود) برای آنها شرح خواهیم داد و ما هرگز غایب نبودیم، که آیه دال بر عینیت داستان سرایی قرآنی است و یا «ذلک مثل القوم الذین کذبوا بایاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون...» (اعراف، ۱۷۶/۷) این مثل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن شاید بیندیشند و (بیدار شوند). و «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثاً یفتری...» (یوسف، ۱۱۱/۱۲) «و در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. اینها داستان دروغین نبود»، که بیانگر واقعیت‌یابی در داستان سرایی قرآن است، و در باب حق‌گویی در آیه شریفه می‌خوانیم: «ان هذا لهُو القصص الحق...» (آل عمران، ۶۲/۳) این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است. ولی در گزارش تاریخی، این عناصر پیدا نمی‌شود بلکه بر عکس جنبه‌های افسانه‌ای و گمراهی و کذب مشهود است.

۱. در ترجمه آیات از ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده شده است.
۲. ابن جوزی، نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر / ۴۹۰.
۳. راغب لسان العرب، ۷/۷۳ و نیز آمده است: قصص الشعر و الصوف... قطعه.
۴. مفردات راغب / ۲۷۹.
۵. تراجم الاعاجم / ۲۷۹.
۶. الدرر الترجمان / ۲۴۹.
۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/۹۳.
۹. تهذیب اللغة، ۸/۲۵۶.
۱۰. لسان العرب، ۷/۷۴.
۱۱. طریحی، مجمع البحرین، ۳/۵۱۱.
۱۲. تفسیر نسفی، ۱/۳۲۵.
۱۳. مجمع البحرین، ۳/۵۱۱.
۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ۱۱/۱۲۰.
۱۵. لسان العرب، ۲/۱۳۱.
۱۶. کتاب العین / ۱۶۷.
۱۷. دامغانی، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز و



- معانیها / ۱۲۰، الوجوه و النظائر فی القرآن / ۲۵۹،
 تصحیح دکتر اکبر بهروز.
 ۱۸. کتاب العین / ۷۸۴.
 ۱۹. لسان التنزیل / ۳۴.
 ۲۰. الدرر الترجمان / ۵۲.
 ۲۱. تفسیر نسفی، ۱ / ۱۶۰.
 ۲۲. زمخشری، الکشاف، ۱ / ۷۲.
 ۲۳. ایزور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید ترجمه
 پدیه‌ای / ۲۷۳.
 ۲۴. Encyclopedie de islam vol.9 p 805.
 ۲۵. وجوه تفسیری.
 ۲۶. دامغانی، الوجوه و النظائر / ۲۶۴، ۲۶۵.
 ۲۷. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۳ / ۳۶.
 ۲۸. تفسیر نسفی، ۱ / ۸۶.
 ۲۹. پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن، ۱ / ۱۳.
 ۳۰. تاریخ تاریخ نگاری در اسلام / ۸۱.
 ۳۱. لسان العرب، ۳ / ۴.
 ۳۲. همان.
 ۳۳. تاریخ تاریخ نگاری در اسلام / ۸۲.
 ۳۴. همان.
 ۳۵. En. International.
 ۳۶. دائرةالمعارف مصاحب، ۱ / ۵۹۳.
 ۳۷. دائرةالمعارف دانش بشر / ۷۱.
 ۳۸. فرهنگ اندیشه نو / ۲۳۷.
 ۳۹. چایلر، تاریخ، ترجمه حمیدیان / ۵۶.
 ۴۰. ای، اج، کار، تاریخ چیست؟ ترجمه کامشاد / ۳۲.
 ۴۱. بروخه‌یف، تاریخ چیست؟ / ۱۹۰.
 ۴۲. همان / ۱۹۹.
 ۴۳. تاریخ تاریخ نگاری / ۸۴.
 ۴۴. همان / ۳۸۰.
 ۴۵. همان.
 ۴۶. تاریخ تاریخ نگاری، به نقل از: الاعلان بالتویخ...
 ۴۷. بروخه‌یف، تاریخ چیست؟ / ۱۹۵.
 ۴۸. تاریخ تاریخ نگاری / ۳۸۰.
 ۴۹. بروخه‌یف، تاریخ چیست؟ / ۱۹۶.
 ۵۰. En. Britanica. Vol9.
 ۵۱. En. Larosse. Vol10.
 ۵۲. دائرةالمعارف دانش بشر / ۷۱۲.
 ۵۳. چایلر، تاریخ / ۴۰.
 ۵۴. روش در تاریخ / ۷-۵۶.
 ۵۵. En. Britanica. Vol. 9, p 958.
 ۵۶. مع الانبیا / ۱۲۲، به نقل از الفن القصصی.
 ۵۷. همان / ۲۵.
 ۵۸. محمد باقر حکیم، علوم قرآنی / ۱۷۶.
 ۵۹. تاریخ در ترازو / ۲۸.
 ۶۰. المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳ / ۲۶۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

